

کیفیت قضا و قدر در شب‌های قدر (۱)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برداشت اشتباه از مسئله قضا و قدر

راجع به مطالبی که خدمت رفقا و دوستان عرض می‌شود، عادت ما بر این است که مسائل کاملاً جا بیفتد و [فقط] صرف بیان یک‌سری مطالب نباشد، چطور اینکه در بعضی از صحبت‌ها و حتی نوشتجات عادت بر این است که فقط مطالبی گفته شود و راجع به تحقق عینی آن، صحبت و مطالبی مطرح نشود. لذا ممکن است در صحبت‌ها مطلب تکرار شود ولی این تکرار، تکرار لازم و ضروری است و به‌طور کلی در مسائلی که جنبه انس و الفت ذهنی در طرح و شکل‌گیری آن مطالب دخالت دارد یک هم‌چنین مشکلی هست که تا آن قضیه بخواهد شکل خود را تغییر دهد، نیاز به ممارست مستمر و شاید استمرار یک زمانی را دارد! [اما] مطالبی که در ذهن به‌واسطه فضای فرهنگی یا نحوه برداشت از طیف خاص از نوشتجات ایجاد شده است، [اگر] آن

فضا بخواهد تغییر پیدا کند این چنین نیست. در مسئله قضاء و قدر یک هم چنین مشکلی وجود دارد و چه بسا ممکن است در بعضی از روایات هم در تأیید این قضیه مطالبی آمده باشد که آنها را عرض خواهیم کرد. این نکته هست که برداشت ما از مسئله قضاء و قدر، برداشت اشتباه و خطایی است و آنچه را که گفته شده و می شود به این کیفیت نیست.

بنده در جلسه ای با مرحوم آقا - رضوان الله تعالی علیه - در طهران بودم و افرادی از سرشناس های ائمه جماعات و مسئولان بعضی از مؤسسات فرهنگی آنجا بودند و به حساب خودشان خیلی بیاوبرو داشتند! من احساس کردم اطلاعات اینها در قضیه شب قدر اطلاعات بسیطی است یعنی آن قدر مسئله مسئله مشتبه مشوهی بوده است که با این همه مطالب هنوز نتوانسته اند این مسئله را هضم کنند و دریابند.

یکی از مطالبی که مربوط به قضیه قضاء و قدر می شود لیالی قدر است. آنچه که در آیات قرآن و لسان رسول الله و ائمه علیهم السلام به این مسئله و قضیه ﴿لِيَّ لَآءُ آلِ قَدْرٍ خَيْرٌ مِّنْ آلِ فِ

شَهْرٍ ﴿۱﴾ و آدابی که برای شب قدر ذکر شده که شب نوزدهم یا بیست و یکم یا بیست و سوم ماه مبارک رمضان است دلالت دارد.^۲ در بعضی از احادیث شب قدر به شب بیست و سوم بیشتر تمایل دارد.^۳ در قبالش ما می بینیم که وقتی امام حسن در صبح روز شهادت امیرالمؤمنین علیهما السلام که روز بیست و یکم بوده است برای مردم صحبت می کردند فرمودند که دیشب شبی بود که شب قدر بود و توضیحاتی هم فرمودند.^۴ در این گونه مسائل شکل گیری مسئله ای در ذهن هست که آن مسئله را برای انسان مشتبه می کند که قضیه شب قدر به چه نحو است! در نهایت وقتی صحبت می خواهد به نتیجه برسد، به عنوان مقدمیت ذکر می شود که شب نوزدهم و بیست و یکم جنبه مقدمی دارد و شب بیست و سوم جنبه تأصل و حقیقی دارد! با این کیفیت بین اینها جمع می شود و مطلب فیصله پیدا

۱. سوره قدر (۹۷) آیه ۳. امام شناسی، ج ۱۴، ص ۲۴۷:

«شب قدر بهتر از هزار ماه است.»

۲. الکافی، ج ۴، ص ۱۵۹.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۶۰.

۴. الأمالی، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۱۸.

می‌کند درحالی که این‌طور نیست! چه اشکالی دارد که ائمه علیهم‌السّلام از اول بگویند که شب نوزدهم و بیست و یکم جنبهٔ مقدمی دارد، خودتان را برای شب بیست و سوم آماده کنید؟! راجع به این مطلب در خصوص ماه رجب هم داریم که صریحاً گفته شده است که ماه رجب ماه خاصی است و افراد باید خودشان را از قبل آماده ورود در ماه رجب کنند.^۱ یا اینکه برای صلاة جمعه در روایات داریم که مصلی باید خودش را از قبل آماده کند و تهیو برای رفتن به صلاة جمعه را داشته باشد به این معنا که مثلاً در آن روز مهمانی برای او نیاید و خودش به مهمانی نرود و کاری که شاق است انجام ندهد و خستگی پیدا نکند.^۲ ما اینها را داریم. یا اینکه در روایت برای لیلۃ الرغائب داریم کسی که رجب بر او وارد شود باید خود را برای ادراک لیلۃ الرغائب آماده کرده باشد و تهیو داشته باشد، این خودش یک مسئله است. پنج‌شنبه قبل آن ماه را روزه گرفته باشد^۳ که البته در

۱. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به المراقبات، ج ۱، ص ۴۶۵.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۲۴، با قدری اختلاف.

۳. آنچه در روایات به آن اشاره شده است، عبارت است از اینکه اولین شب

باشد می گویند و این ایراد ندارد! چه اشکالی دارد به شیعیان و مسلمانان بگویند که ليلة القدر که ۲۳ است، شبی است که تهیؤ نفسی و تهیؤ قلبی می خواهد و این تهیؤ باید از چند روز قبل وجود داشته باشد تا شما بتوانید از شب قدر بیشتر استفاده کنید و همین طور آن حالت تهیؤ باعث شود **«إِنْ كُنْتُ مِنْ الْأَشْقِيَاءِ فَاْمَحْنِي مِنَ الْأَشْقِيَاءِ وَ اِكْتُبْنِي مِنَ السُّعْدَاءِ»**^۱ و امثال ذلک که در این هست، این مسئله در تغییر و تبدلات تقدیرات الهی پیدا شود. ما می بینیم که این مسئله و قضیه به مقدمیت نمی خورد! اگر ما مسئله قضاء و قدر را در اینجا توضیح بدهیم رفقا کاملاً می دانند که اصلاً در قضیه لیالی ماه مبارک مسئله مقدمیت مطرح نیست؛ یعنی ما وقتی وارد شب نوزدهم می شویم باید بدانیم که وارد شب قدر شده ایم و خیلی فرق می کند که ذهن و تهیؤ قلبی بر این باشد که آیا الآن شب قدر است یا اینکه مقدمه است؟ آمادگی که انسان دارد و برخوردار نفسی که با این مسئله می کند خیلی فرق می کند! می گویم:

۱. إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۲۰۹.

امشب مقدمه است و هنوز دو شب دیگر داریم! شب بیست و یکم می‌شود می‌گوییم: این مقدمه است و هنوز آن اصلی که شب قدر است شب بیست و سوم است! یک وقت شما این طور [فکر می‌کنید] و اصلاً شب قدرتان را خراب کرده‌اید! کسی که این طور با شب قدر برخورد کند شب بیست و سوم را هم درک نمی‌کند! چون از اول جنبهٔ مقدمی به خودش وارد کرده است و آن حالت و جنبهٔ مقدمی نمی‌گذارد اتصال واقعی و وحدت برقرار شود!

معنای شب قدر

شب نوزدهم و بیست و یکم واقعاً شب قدر است نه اینکه مقدمه است! منتها شب قدر یعنی شبی که مشیت الهی که می‌خواهد از مرتبهٔ کلی به عالم تعینات تنازل کند و قالب بگیرد، در آن شب تعیین می‌شود و تنجز پیدا می‌کند و متعین می‌شود. این تغییر و تبدلی که قرار است انجام شود از شب نوزدهم شروع می‌شود یعنی جنبهٔ دوری دارد و برای شکل‌گیری‌اش نیاز به دور و اطوار مختلف دارد.

منظور از ﴿سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ در آیهٔ ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ

در آیات قرآن می خوانیم: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ
 أَيَّامٍ﴾^۱ که منظور از ﴿سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ شش روز نیست
 که ما در عرض شش روز آسمان و ... را خلق
 کردیم! **یوم** به معنای دور است! ما در شش طور
 آسمانها و زمین را خلق کردیم! ما از آن مرتبه
 استعداد که مرتبه هیولای اولیه و اولین نقطه ارتباط
 بین ماده و مجرد و نقطه شروع در ماده هست، شروع
 کردیم و خلقت آسمان و زمین را به وجود آوردیم
 منتها انسان برای رسیدن به این مطلب نیاز دارد که
 این مسئله [از طریق] شهودی برای او حل شود که
 چطور این واقعیت مجردة ممثل که ظهور مثالی در
 عالم مثال دارد، در عالم خارج تعین عینی پیدا کند؟!
 این آمدن و ارتباط بین مثال و عینیت خارجی
 می شود **دورٌ أوّل و طورٌ أوّل** که این حقیقت عینی
 می خواهد از جنبه مثالی نشئت بگیرد. آن می شود

^۱ . سوره ق (۵۰) آیه ۳۸. نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۵۴۲:

«و هرآینه حقاً ما آسمانها و زمین و آنچه را که در میان آنهاست در شش
 روز خلق کردیم.»

دور اول که آمد و این عالم مثال و برزخ - مثال سفلی، نه مثال علیا - در این مثال اسفل که نزدیکترین واقعیت مجرد به انسان و به عینیت، مشاهدات، عالم شهود، عالم شهادت و عالم مُلک است، آن اولین حقیقتی که در آنجا تشکّل پیدا می‌کند چه حقیقتی خواهد بود؟! درست مثل یک نطفه‌ای که می‌خواهد تبدیل به علقه بشود و پا از مرتبه تَشَوُّنِ اوّلی بردارد و به تَشَوُّنِ ثانوی برسد، چه تغییری حاصل می‌شود؟ هنوز علقه نشده و هنوز به مراتب دیگر و مضغه بودن نرسیده است اما بالأخره اینکه می‌خواهد حرکت کند و برگردد، این [چیست؟] فرق در این است که در اینجا جنبهٔ اوّلی همین جنبهٔ عینی، مُلکی و مادی است [اما] در خلقت آسمان و زمین که ﴿فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ است جنبهٔ ملکوتی و مجرد است؛ چون صورت مثالی، صورت مادی نیست بلکه صورت مجرد است متتها بعضی از آثار و خصوصیات ماده را دارد که عبارت از شکل و کیف است.

من باب مثال وقتی شما پدرتان را که از دنیا رفته است در خواب می‌بینید، اندازه‌اش را هم می‌بینید،

یک متر و هفتاد یا یک متر و هشتاد سانت بوده، محاسن داشته، رنگ صورت و خصوصیاتش را می‌بینید، پس معلوم است در مثال کیف و کم هم هست، اگر کم نباشد یک متر و هفتاد سانت نمی‌بینید، فرض کنید یک آدم را باید از اینجا تا عرش اعلیٰ در مثال مشاهده کنید! نه، می‌بینید که همین جنبهٔ مثالی هست، در مثال حرکت هست لذا می‌بینید جلو می‌آید و نزدیک هست، در مثال وضع هست لذا می‌بینید نشسته یا ایستاده یا خوابیده است. این خصوصیات و اعراضی که ما در ماده می‌بینیم، بعضی از اینها در مثال هم موجود هستند یعنی بر همان جوهر مثالی که نفس ناطقه در قالب مثال است، شما همین اعراض را مشاهده می‌کنید، البته وزن در آنجا نیست و یک بحث دیگری است. اما خصوصیات که در آنجا هست؛ جمع بین دو وضع که در اینجا مستحیل است که شخصی هم ایستاده باشد و هم نشسته باشد ممکن نیست ولی در آنجا می‌بینید این قضیه وجود دارد. حرکت دورانی از راست به چپ در اینجا منافی با حرکت دورانی از چپ به راست است ولی شما در عالم مثال دو حرکت دورانی

مختلف در دو نقطه متقابل می بینید.

این قضیه در عالم ماده به لحاظ خصوصیات ماده و جنبه‌ای که در ماده هست که ذاتی ماده [می باشد] نمی تواند تحقق پیدا کند. ما نمی توانیم مایعی را در ماده تصور کنیم که مایع باشد ولی سیلان نداشته باشد مثل ماء، این نمی شود. اما همین که تصور ماء در اینجا می شود سیلان هم همراه او ذاتی او خواهد بود، این از اعراض ذاتیه و لاینفک او خواهد بود.

در مسئله عالم قضاء و قدر آن طوری که برای او

﴿فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ پیدا شده ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ

أَيَّامٍ﴾ مسئله عالم ماده را در اینجا مطرح می کند،

گرچه ممکن است منظور از ﴿سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾

همان طوری که بعضی از روایات به آن اشاره دارند،

خود آسمان‌ها و زمین از نقطه نظر حیثیت ابداعی و

تدریجی باشد یعنی منظور از سماوات این سماوات

مادی نیست که ما مشاهده می کنیم؛ آسمانِ ستارگان،

آسمانِ سیارگان، آسمانِ کهکشان‌ها، آسمان‌های

ثوابت و سیارات.

﴿سِتَّةَ أَيَّامٍ﴾ شش آسمانی است که آسمان

دنیای آن آسمان ماده است که تا هر جا ما آن آسمان را مشاهده می‌کنیم. آسمان دوم که بالاتر است آسمان مثال اسفل است. آسمان سوم آسمان مثال اعلیٰ است. آسمان چهارم آسمان ملکوت است. آسمان پنجم آسمان جبروت و آسمان ششم آسمان لاهوت است و در آسمان هفتم دیگر آسمانی نیست بلکه آنجا عالم وجود بسیط و بالصرافة و بسیط الحقیقه است که در آنجا دیگر آسمان معنا ندارد. آنجا عالم احدیت است که در آن همه مراتب وجود و همه تشوئات منظوی است و آن عالمی نیست که جدای از عالم اینها باشد. لذا سبعة سماوات نداریم بلکه ستة سماوات است. آسمان در همه اینها می‌آید. آن عالم احدیت که احدية الذات باشد هم در لاهوت است، هم در جبروت، هم در ملکوت، هم در مثال اعلیٰ و هم در مثال اسفل و ماده و شهادت [می‌آید]؛ در همه آنها آن حقیقت احدية الذات ساری و جاری خواهد بود. لذا این ﴿سِتَّةَ أَيَّامٍ﴾ به این می‌خورد که در شش دَوْر و در شش مرحله که هر مرحله‌ای نسبت به مرحله بعد خود جنبه عِلّی و سببی دارد و

آن مرتبه مادون در تحت آن مرتبه مافوق قرار دارد. بعضی روایات نسبت به این مسئله [آمده] و بیانش هم روشن است.

ولی اگر بگوییم که منظور از سته سماوات همین آسمانها باشد، آسمانهای تودرتویی که هرکدام از اینها یک مرتبه‌ای هستند و در تحت یک مرتبه بالاتر [می‌باشند] که منظور عالم ماده و شهادت باشد، این آیه دلالت می‌کند که شش مشیت الهی در تشکل عالم ماده بر این سماوات تعلق گرفته [است]. مشیت اولی همان مشیتی است که می‌خواهد بین این ماده و مثال اسفل ارتباط برقرار کند که آن ارتباطی که برقرار می‌کند، دور و طور اول می‌شود. دور اول، آن نحوه‌ای است که ادراک این مسئله برای افراد عادی در هر مرتبه علمی جز با کشف قلبی و شهودی مستحیل است؛ امکان ندارد که بدون کشف این قضیه [صورت بگیرد].

از نظر برهانی مسئله روشن است که باید سنخیت بین ماده و مجرد، و بین معلول و علت برقرار باشد تا اینکه علت، تأثیرگذاری کند و بخواهد

آن ماده را به شکل ماده بودنش در بیاورد و تا سنخیت نباشد این انجام نمی‌شود. شما وقتی که هیزمی در دست بگیرید، این هیزم عبارت از خشب است و هیچ ارتباطی با نار ندارد، این از یک جنس است و آن از جنس دیگر است؛ اصلاً نار یک حقیقت و وجودی است که جنبه تجردی در او خیلی قوی است و وقتی به آن نگاه می‌کنید با دست نمی‌توانید آن را بگیرید، فقط با چشم می‌توانید نگاهش کنید؛ اگر بخواهید او را با دست بگیرید دستتان را می‌سوزاند، اصلاً چیزی به دست اصابت نمی‌کند که بخواهید آن را در وضع قرار بدهید. بله! گرما و انرژی او را می‌توانید فشرده کنید و بعد به صورت پتانسیلی که بخواهد جنبه مادی داشته باشد تبدیل کنید اما خود آن آتش مورد [وضع] قرار نمی‌گیرد و خیلی لطیف است، لذا به آن جسم لطیف گفته می‌شود، نار جسم لطیف است!

عجیب این است که چطور خداوند متعال در خلقت آسمان‌ها و زمین و کیفیت اعمال ولایت در این عالم، به نار و زجاجه و امثال ذلک متشبث شده است:

﴿اللَّهُ نُورٌ أَلْسَمُوتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورٍ كَمَشْكُومَةٍ فِيهَا مَصْبَاحٌ الْمَصْبَاحُ فِي رُجَاةٍ
الْرُجَاةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبْرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ﴾^۱

در اینجا آن مسئله حقیقت به عنوان یک اصل،
تحقق پیدا می کند و به شعله تبدیل می شود که آن
حقیقت اولی قابل رؤیت نیست اما وقتی که تنازل
پیدا می کند ما آن را بنفش می بینیم منتها این تصاعد
است و حقیقتش تنازل است وقتی باز تنازل پیدا
می کند شما نارنجی می بینید و در آخر دیگر دود
مشاهده می کنید که اگر اینجا باشد سقف و در و
دیوار و دست را سیاه می کند و آن می شود: عالم ماده
و عالم شهادت؛ یعنی همین واقعیت را خداوند در
اینجا به این نحوه تمثیل زده است.

کیفیت و نحوه خلق عالم شهادت در عرفان نظری

این مسئله هم به همین کیفیت است که چطور در
خلقت آسمان و زمین، تقدیر و مشیت الهی به شش

^۱ . سوره نور (۲۴) آیه ۳۵. الله شناسی، ج ۱، ص ۲۵:

«خداوند نور آسمانها و زمین است. مثل نور او مانند چراغ دان درونی دیوار
بدون منفذ می باشد که در آن چراغ بوده باشد. آن چراغ در داخل شیشه و
حبابی است (که بر روی آن گذارده شده است) و آن حباب آبگینه ای گویا
هم چون ستاره ای درخشان است. آن چراغ برافروخته می شود از ماده زیتونی
درخت برکت داده شده زیتون، که نه نسبت با مشرق دارد و نه با مغرب.
(بلکه در میان بیابان در زیر آسمان در حال اعتدال از خورشید و هوا و زمین
بهره می گیرد.)»

طور انجام شده است. البته در عرفان نظری در کیفیت خلق عالم شهادت برای ارباب کشف و شهود یک هم‌چنین مسئله‌ای مطرح است؛ آنهایی که اهل کشف و شهود و سیطره و اطلاع بر تکوّن این مطالب هستند، تعلق ماده به عالم شهادت را در شش طور می‌دانند. یا همان‌طوری که در مسئله اعجاز اگر در نظر رفقا باشد گفتیم که وقتی اراده بر خلق مادی تعلق می‌گیرد چطور یک ولیّ مسئله را به همین کیفیت انجام می‌دهد و آن واقعیت را در خارج تحقق می‌بخشد، به عکس آنچه که بعضی از بزرگان مسئله علیت را به مسائل دیگر زده‌اند و همان‌طور که عرض کردیم دیدیم که مطلب این‌طور نیست و مسئله علیت منافاتی با اعجاز ولیّ ندارد، همان اراده‌ای که بر خلق عالم ماده تعلق گرفته است همان اراده ازلی باقی است.

ببینید این‌هم از چیزهایی است که ما همیشه به دنبال قبل و سابق می‌گردیم؛ قبلاً این‌طور شده و الآن دیگر خبری نیست! قضیه این‌طور نیست! قبلی وجود ندارد، بعدی وجود ندارد. اگر اراده پروردگار بر خلقت آسمان و زمین قبلاً تعلق گرفته است و این

خلقت سلسله مراتب علی را طی کرده است، همان
 خلقت الآن هم وجود دارد و سلسله مراتب علی را
 همان طور طی می کند. چه اشکالی دارد؟! همان طور
 که سماوات و ارضین به اراده قاهره و مشیت واحده
 از مراتب عالم ابداع و لاهوت و جبروت و عالم عقل
 و تدبیر گذشته و به عقول جزئیة رسیده است تا اینکه
 به عالم ماده و شهادت تنزل پیدا کرده است، چه
 اشکالی دارد همان کیفیت الآن در نفس امام رضا
 علیه السلام تحقق پیدا کند؟! این چه ایرادی دارد؟!
 کجای قضیه در اینجا گیر دارد که ما باید مسئله علیت
 را در خود این ماده جستجو کنیم؟! چه استبعادی در
 این مسئله هست؟! یعنی الآن چون این آسمانها و
 زمین خلق شده اند، دیگر نمی شود ماده ای تحقق
 خارجی داشته باشد؟! چه استبعادی در اینجا
 هست؟! مگر ما این قاعده را نداریم که **حکم الأمثال**
فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد؟! همان طوری که
 این عالم عالم ماده است؛ پشم، فرش، دیوار، سنگ،
 آجر و گچ به اراده پروردگار از عالم مجرد که وجود
 بالصرافه و بحت و بسیط است تنازل کرده است و به

این کیفیت درآمده که بنده دارم می بینم، ستون و ساعت به دیوار و آهن و فرش را می بینم، همین طور این اراده پروردگار بر خلقت مادی حیوان و شیر درنده تعلق گرفته است، چه اشکال دارد که همین الآن هم آن اراده تحقق خارجی پیدا کند و به دست یک ولیّ از اولیاء الهی مثل امام رضا یا موسی بن جعفر علیهما السّلام انجام شود؟! این قضیه نسبت به هردو امام هست که اشاره به پرده بکنند و شیر در پرده تبدیل به شیر واقعی بشود! شیر صوری تبدیل به شیر مادی بشود. شیری که نقش است تبدیل به شیر حقیقی سیصد یا چهار صد کیلویی بشود! چه اشکالی دارد؟!!

چرا ما باید دنبال این بگردیم که امام رضا علیه السّلام فقط در سلسله مراتب مادی تصرف کرده و زمان را برداشته است مثل عصای موسی که اشاره می کند و تبدیل به اژدها می شود ﴿فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ﴾^۲ تازه حیه هم نبوده ثعبان

۱. عیون اخبار الرضا علیه السّلام، ج ۲، ص ۱۷۱.

۲. سوره اعراف (۷) آیه ۱۰۷.

ترجمه: «موسی هم عصای خود را بیفکند به ناگاه آن عصا اژدهایی عظیم

بوده؛ یعنی اژدهای مهیبی بوده است. آیا حضرت موسی در ماده تصرف کرده؟ یعنی همان ماده را در جریان و بستر زمان گسترش داده و این ماده که باید در آخر تبدیل به آن ماده بشود، حضرت زمان را در اینجا برداشته است و همان سلسلهٔ علیتی که بر ماده مترتب است را سرعت بخشیده و در ماده‌اش تسریع کرده است، آیا این طور است؟! یا اینکه نه - توجه کنید چه می‌خواهم عرض کنم! - نفس همان اراده‌ای که آن حقیقت مجرد را به صورت خشب و عصا درآورده است، حضرت موسی علیه‌السلام از همان جا شروع به اجراء سلسلهٔ علیت می‌کند نه از پایین. به این عصا کاری ندارد! به آن بالا کار دارد، بالا را دست‌کاری می‌کند، این پایین قلقلکش می‌شود! توجه کردید؟! از بالا اراده می‌کند تا عصا تبدیل به اژدها شود، نه اینکه عصا را بردارد مثل این لیوانی که در دست من است، عصا را خرد کند، منتها شما نمی‌بینید. این فیلم‌ها را دیده‌اید؟! وقتی که می‌خواهند در صحنه‌ای دقت کنند مثلاً در دادگاه،

پدیدار گردید.» (محقق)

شخصی که خلاف و جنایتی کرده و کسی را کشته است او را می آورند وقتی نگاه می کنید نمی فهمید این زودتر هفت تیر کشیده یا آن؛ ولی فیلم را [آهسته] می کند، سرعتش را از یک ثانیه هم کم تر و بطی تر می کند وقتی که سرعتش را کم می کند، آن لحظه ای که این زودتر [مرتکب قتل] شده است را یک دفعه در یک دهم ثانیه می فهمند که این زودتر شلیک کرده و دستش روی ماشه رفته است. درست شد؟! همین را شما عکس کنید؛ یعنی همین حالت عادی را به سریع تبدیل کنید. وقتی که فیلم را تندش می کنند دیدید که چقدر خنده دار می شود؟! از اینجا تا اینجا دارد قدم می زند یک دفعه مثل موشک به آن طرف سالن می رسد. آیا حضرت موسی آمد فیلم را تند کرد؟! یعنی این عصا که در دستش بود را خرد و خمیر و خاک کرد و بعد در بستر زمان گرداند و بزرگ شد و گیاه شد و مثلاً صد سالی طول کشد تا اینکه این عصایی که هست [اژدها بشود]!

چندی پیش در موزه ای یک عصایی را دیدیم، گفتند: عصای موسی است! ما هرچه نگاه کردیم دیدیم به این عصا نمی آید که تبدیل به اژدها بشود.

یک چیز دراز و نازک! گفتم: والله آنکه ثعبان مبین است تشکیلاتی می‌خواهد! آن عصا باید تنه چنار باشد تا تبدیل به ثعبان مبین باشد اما این عصای موسی اگر می‌خواست ازدها بشود، تبدیل به نوزادِ ثعبان مبین [می‌شد]! علی‌کلّ حال شاید حضرت موسی عصاهای مختلف داشت و **العلم عند الله**؛ ما خبر نداریم! حالا کمی مزاح هم هست، [اگر] بخواهد آن چوب کوچک هم ازدها بشود همان هم ثعبان می‌شود.

کیفیت معجزه ائمه و اولیا

آیا قضیه این طوری و به این کیفیت بوده تا قاعده علیت از بین نرود؟! نه، ما نیاز نداریم. قاعده علیت سر جایش هست و هیچ دست هم به آن نمی‌زنیم بلکه از بالا قاعده علیت را دست‌کاری می‌کنیم نه از پایین! جناب مولانا شما که می‌فرمایید به خاطر این است که قاعده علیت از بین نرود، بگویید ببینم امام رضا علیه‌السلام چه کار کرد؟! حالا موسی یک عصایی دستش بود تا هر بلایی سر آن عصا دریاورد و زمان را فقط از وسط بردارد اما امام رضا که چیزی نداشت! کاری که امام رضا کرد بالاتر از این بود؛ امام

رضا چه در دستش بود؟! عکسی بر پرده و نقشی بر دیوار بود. مگر نقش، ماده است؟! پرده سر جایش هست، امام رضا در پرده و قماش تصرف نکرد، در نقش تصرف کرد. موسی بن جعفر علیهما السلام در نقش، در صورت تصرف کرد و صورت مجرد است، صورت که ماده نیست تا در او تصرف کوئی به معنای تصرف مادی باشد. قضیه چیست؟! یا در موارد دیگری که انسان مشاهده می کند، حالا اگر بخواهیم راجع به این قضیه صحبت کنیم مسئله به درازا می کشد. آن حالتی که بزرگان خودشان نقل کرده اند؛ آن کسی که خودش انجام می دهد بهتر می داند که دارد چه کار می کند، تا اینکه ما بیایم برایش تکلیف تعیین کنیم! می گوید: آقا من خودم این طوری کردم؛ می گوید: آقا بی خود می گویی! تو داری در ماده تصرف می کنی! می گوید: بابا من می کنم یا تو؟! اگر من دارم می کنم که بهتر می دانم چه کار می کنم! بهتر می دانم دارم چه کار می کنم. نه آقا! شما گرمی متوجه نیستی داری چه کار می کنی! متوجه نیستی! می گوید: اگر اعجاز است، من دارم این اعجاز را می کنم، تو داری برای من می گویی که

چه می‌کنی؟!

مسئله تصرف ولیّ الهی؛ مسئله اعمال حقیقت واحدیت

وقتی که بزرگان برای ما توضیح می‌دادند این نحوه نبوده است. مسئله اعجاز امام موسی بن جعفر از آن قبیل است. وقتی یک ولیّ الهی تصرف می‌کند، مسئله تصرف ولیّ الهی مسئله اعمال حقیقت واحدیت است، نه دخل و تصرفات خارجی و مادی به همین کیفیت که ما انجام می‌دهیم؛ یعنی همان‌طوری که آن حقیقت واحدیت و اراده واحد در اسامی کلی آمد؛ اسم کلی علم، اسم کلی قدرت، علیم، قدیر و حیّ نفوذ کرد و آنها را در سیطره خودش قرار داد و از این سه اسم حیات و قدرت و علم اسامی جزئیة دیگری نشئت پیدا کرد تا به اینجا رسید، نفس همین قضیه الآن در سنه ۱۴۳۱ هجری قمری در بعد از ظهر روز دوشنبه می‌شود اتفاق بیفتد؛ چه اشکال دارد؟! چرا باید این قضیه قبلاً باشد و پرونده‌اش بسته شده باشد؟! چه کسی گفته است؟! چرا باید این مسئله فقط در آن موقع انجام شده باشد؟! مگر ما قائل به استمرار سلسله علیت و عدم انقطاعش نیستیم؟! اگر قائل نیستیم پس چطور

می‌توانیم معترف به انقطاع این مسئله از مقام قضاء و قدر باشیم و پروندهٔ عالم کون را ببندیم و هیچ ارتباطی بین آن و بین عالم کون برقرار نکنیم؛ مگر نمی‌گوییم که اگر یک لحظه علت از معلول خودش جدا بیفتد در آن لحظه عدم بر معلول حاکم می‌شود؟! مگر ما این حرف را نمی‌زنیم؟! بسم الله! امام رضا علیه‌السلام هم که در سنهٔ صد و شصت و خورده‌ای هجری، شیر منقوشِ در پرده را به شیر واقعی تبدیل می‌کند، کاری نکرده است؛ همان کاری را کرده که خدا در این سلسلهٔ مشیت [کرده است] یعنی همان کار قبلی خودش را کرد! وقتی که می‌گوییم: نفس ولیّ واسطه هست تعجب نمی‌کنیم؛ اینجا که می‌رسد چشمانمان این طوری می‌شود! بابا همین اوضاع و اینهایی که می‌بینید از نفس امام رضا علیه‌السلام آمده و به اینجا رسیده است منتها ما این مطلب را دقت نمی‌کنیم. یک شیر سیصد کیلویی را می‌گوییم: مگر می‌شود؟! اینکه یک مورد است! اگر قرار بر این باشد که ولایت باعث خلق آسمان و زمین باشد، که همین طور بوده و هست و آثار و روایات و حتی مسائل حکمی و فلسفی هم بر این قضیه دلالت

دارد صرف نظر از عرفان و نقل، اگر این طور باشد این کاری که امام رضا کرد آسان تر از خلقت آسمان و زمین است که تا حالا کرده است. مگر همین کارها را نکرده است؟! این ولایت کرده است! فرقی بین نفس امام رضا و نفس پیغمبر و امام سجاد و امام زمان نیست، همه یک حقیقت هستند؛ یعنی آن کاری که امام رضا کرد، همان کار را امام زمان کرد، همان کار را حضرت زهراء کرد، همان کار را یعنی امام حسن مجتبی کرد، یک حقیقت است و آن نفس ولایت است، ظهور نفس ولایت متفاوت است؛ ما کجا داریم فکر می کنیم؟! ظهورش مختلف است واقعیت یکی است. دریا یکی است، آن دریا در رودخانه های متفاوت می آید، آن آبی که از دریا می آید یک آب است، یک خاصیت و یک حقیقت دارد، نه اینکه یک آب به این طرف و یک آب مختلف در این طرف [باشد]. یک واقعیت است. پس امام رضا که آن کار را انجام دادند، کأنّ امام سجاد کرده اند. می توانیم بگوییم: امام سجاد این کار را کرد، امام جواد این کار را کرد، امام هادی و امام زمان کرد. چون حقیقت

ولایت چیست؟! [یک حقیقت است].

امام باعث خلق و استمرار بخشیدن به بقاء عوالم

حال از شما سؤال می‌کنم، طبق آیه ﴿لَخَلَّاقُ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ
وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۱ این آسمان‌ها و
زمینی که هست بالاتر است یا خلقت شما؟ کاری که
امام رضا در خلقت آسمان و زمین کرده‌اند [بالاتر
است یا خلقت شما]؟ شما خیال می‌کنید همین که
پیش مأمون نشسته است هیچ کاری نمی‌کند؟! فقط
به من و شما نگاه می‌کنند؟! ما فقط یک ظاهری از
امام رضا می‌بینیم! آن حقیقت امام رضا هر آن و
لحظه مرا زنده می‌کند، اگر مرا زنده نمی‌کرد که الآن
نمی‌توانستم حرف بزنم! اینکه دارید به من نگاه
می‌کنید، اینکه الآن من حرف می‌زنم، نقشش در
دست کیست؟! در دست امام حی است، در دست
امام زمان است! پس امام زمان الآن دارد عوالم را
خلق می‌کند و استمرار می‌بخشد. آن وقت ما

^۱ .سوره غافر (۴۰) آیه ۵۷. امام شناسی، ج ۱۸، ص ۶۴:

«تحقیقاً خلقت آسمان‌ها و زمین بزرگ‌تر است از خلقت انسان، ولیکن اکثر مردم نمی‌دانند.»

نمی‌توانیم یک شیر را نگاه بکنیم! اینکه چیزی نیست!

عرض بنده این است که مولانا چه تفاوتی می‌کند بین خلق شیری که امام رضا می‌کند و بین خلقی که الآن دارد آسمان و زمین را می‌کند؟! ببینید کجای قضیه لنگ است؟! ما خلقت آسمان و زمینی که الآن توسط همین امامی که جلوی مأمون نشسته را نمی‌بینیم اما تا یک صورت شیر را تبدیل به شیر می‌کند، چشممان این طوری می‌شود [از حدقه بیرون می‌آید که] مگر می‌شود؟! اینکه چیزی نیست! سیصد کیلو است! این کرات و این کهکشان‌ها الآن به دست امامی ایجاد می‌شود که جلوی مأمون نشسته است. چرا به این نگاه نمی‌کنید؟! چرا به این توجه نمی‌کنید؟! روشن شد؟! یعنی همان اراده‌ای که از آن بالا ...

حضرت موسی همان اراده بالا را اعمال کرد، منتها حضرت موسی مربوط به آسمان‌ها نبود. چون آن یک ولایت دیگر می‌خواهد که ولایت ائمه معصومین است، یعنی می‌خواهم این را بگویم:

همان حضرت موسایی که این کار را می‌کند، امام رضا برایش این کار را می‌کند. حضرت عیسی که مرده زنده می‌کند، امام جواد برایش این کار را می‌کند. حضرت نوح که کشتی را می‌اندازد و عالم را **کُن فیکون** می‌کند آنها دارند می‌کنند، خودش هم می‌داند و اگر نمی‌دانست که متوسل به ائمه نمی‌شد! اگر حضرت نوح نمی‌دانست که متوسل به پنج تن نمی‌شود! اگر حضرت موسی نداند که در مراتب خودش متوسل به معصومین ما نمی‌شد؛ پس آنها می‌دانستند، آنها معرفت داشتند، آنها خبر داشتند [که] اینجا چه خبر است. دست را این انجام می‌دهد، ریشه و ریموت کنترل را او [امام] می‌پیچاند و انجام می‌دهد، منتها ما در ظاهر می‌بینیم که حضرت عیسی مرده زنده کرد؛ ﴿وَتُبَّرِیْ أَلْأَکِ مَهْ وَآلْ أَبْرَصَ بِلِذْنِیْ وَإِذْ تُخْرِجُ أَلْمَوْتِیْ بِلِذْنِیْ﴾^۱ عجب! نگاه کن! یک اشاره

۱. سوره مائده (۵) آیه ۱۱۰. معاد شناسی، ج ۵، ص ۳۰۷:

«(یاد بیاور نعمت‌هایی را که من بر تو و بر مادرت دادم...) و کور مادرزادی که چشم‌های او به کلی محو بود و کسی که به مرض پیسی مبتلا بود، به إذن من شفا می‌دادی؛ و در آن زمانی که مردگان را به إذن من از میان قبورشان زنده می‌کردی!»

کرد: پا شو پا شو! طرف از قبر بیرون آمد! این که از
قبر بیرون می آید چه کسی این را انجام می دهد؟! امام
زمان ما این را انجام می دهد! چه موقع؟! آن موقع،
همین را دارد انجام می دهد، به اسم چه کسی؟!
عیسی و موسی! منتها امام زمان مظلوم است و ساکت
است! می گوید: بله، آن را حضرت موسی کرد،
حضرت عیسی کرد، ما که بعد از آنها آمدیم، ما چه
کردیم! می گوئیم: بابا مخلصیم! ما اسفار خوانده ایم!
دیگر با ما نمی توانی...! استغفرالله با ما دیگر شوخی
نکنید! همه خلقت آسمان و زمین و کار ملائکه و
جبرئیل و اینها همه برای شماهاست! همه برای خود
شماهاست.

پس این قضیه ای که الآن دارد انجام می شود، این
مربوط به چیست؟ این یک حقیقت واحده است،
این حقیقت واحده از چشمها پنهان است، به همین
خاطر این را نمی توانند ادراک بکنند اما همان موقعی
که امام رضا دارد صورت شیر را تبدیل به شیر
می کند، بیایند پرده از جلوی چشم ما بردارند
می گوئیم: وای! چه خبر است؟! اصلاً دیگر این شیر

به چشم نمی‌آید! اصلاً مثل ذره‌ای سر سوزن می‌ماند، امام رضا به اندازه رأس الإبرة این کار را انجام داد. بیایم نگاه کنیم: اوه اوه اوه! چه خبر است! از جبرئیل گرفته تا این ذره‌ای که الآن از این فرش من بلند می‌کنم، این دارد الآن ایجاد می‌کند و خلق می‌کند! آن وقت شیر دیگر چیست؟! قضیه شیر خنده‌دار می‌شود! این قانون و قاعده علیت می‌شود. پس ما باید قانون علیت را از بالا به آن دست بزنیم، نه از پایین. آن قانون علیت وقتی که از بالا تنازل پیدا می‌کند و می‌آید همان قانون الآن هست. هم کرات را در حیات و بقاء استمرار می‌دهد و هم عوالم مثال و عوالم بالاتر را در حیات استمرار می‌دهد. حالا جلوی مأمون هم یک شیر نقش بر پرده‌ای را تبدیل به شیر [می‌کند] این چیزی نیست و اصلاً عددی به حساب نمی‌آید!

مطالب این جلسه یک مقداری دقیق بود با اینکه قبلاً گفته شد ولی امروز یک مقداری من [دقتش] را بیشتر کردم، تا اینکه إن شاء الله جلسه بعد برای مسائل قضاء و قدر در کیفیت شب‌های سه‌گانه چرا به این کیفیت است. مطلب خیلی روشن شده باشد که چرا

در قضیه شب نوزدهم و ۲۱ و ۲۳ این سه شب متوالیاً صحبت از قضاء و قدر شده است.

تلمیذ: ولی کامل الهی غیر از معصوم اگر به آن مرتبه رسیده باشد و اتصال پیدا کرده باشد، او هم به همین شکل تنزل می‌دهد؟

استاد: بله، چه تفاوتی می‌کند؟! در واقع آن کسی که دارد انجام می‌دهد همان ولیّ حی است، یعنی نفس معصومین است، [ولی] ظهورش در این ولیّ کامل است. مثل اینکه چطور آن ظهور در حضرت موسی و در حضرت عیسی بود آن ظهور الآن در این ولیّ است.

تلمیذ: یک نقلی را در نور مجرد اخوی نقل کرده‌اند که با مرحوم آقا از حرم به جایی برمی‌گشتیم، ایشان دستشان را بلند کردند و گفتند: احاطه‌ای را که امیرالمؤمنین علیه‌السلام دارند الآن من هم دارم، یعنی تسلط و احاطه‌ای را که ایشان داشته‌اند من هم دارم. این را برای یکی از رفقای که به‌نحو دیگری نسبت به ایشان فکر می‌کرده است فرموده‌اند.

استاد: بله، همان است. اگر باشد همان است. البته بنده هم چنین چیزی شنیده‌ام ولی یک چیزی از ایشان شنیده‌ام و آن این بود که شخصی در منزل ایشان آمده بود - الآن هم حیات دارد - و از ایشان سؤال کرده که ارتباط شما با امام زمان چگونه است؟! آیا شما ارتباط با امام زمان دارید؟! آن شخص آدم مقدسی است و بنده خدا امام زمان را نفهمیده است و خیال کرده که یک اتاق خلوت و خالی و تاریکی هست مثل تاریک‌خانه‌ها، حتماً باید در یک وقت خاصی آنجا بروند و مخفیانه یک

صحبتی یا پچ‌پچی بکنند و از آنجا دربیایند و بعد بگویند: آقا، این کار را بکنیم و آن کار را بکنیم و از این حرف‌ها و چرت‌وپرت‌هایی که تابه‌حال زیاد شنیده‌ایم. یک هم‌چنین سؤالی کرده است. این قضیه برای خیلی سابق است وقتی که در طهران بودند. صدای بچه‌ها از طبقه پایین می‌آمد، بچه‌ها بازی و سروصدا می‌کردند، ایشان گفتند: الآن شما احاطه‌ مرا بر این بچه‌هایی که در این پایین هستند احساس می‌کنید یا نه؟! منظور احاطه‌ حضوری است. گفت: بله. گفتند: حضرت نسبت به من، این نحوه احاطه و ارتباط وجود دارد. البته این مطلب را برای آن شخص گفتند اما همان‌طوری که گفتم، مطلب خیلی بالاتر از این حرف‌هاست که جرئت گفتنش نیست! آن را من شنیده‌ام.

حقیقت واحده بودن ولایت در عین تعدد ظهور

اما آنچه را که ایشان [گفتند] اگر نقل درست باشد - چون بالأخره ما مطالب خلافی شنیده‌ایم که از ایشان از مرحوم آقا نقل شده است، حالا یا ناشی از عدم فهم بوده یا هرچه بوده است - اگر دقیقاً و عیناً به همین نحو بوده، این قضیه معنایش این است:

همان طوری که ولایت، مسئله ارتباط بین نفوس و بین مبدأ اعلیٰ و این واسطه هست، این ولایت حقیقت واحده است و این حقیقت واحده دو بر نمی دارد، ما دو حقیقت نداریم بلکه یک حقیقت واحده است و ظهور آن حقیقت واحده در مظاهر مختلف متعدد است. یکی از آنها ظهورش، تجسم در امیرالمؤمنین علیه السلام است، یکی از آنها ظهورش در امام حسن، امام سجاد، امام جواد و الآن در امام زمان است. فرض کنید همین مسئله ظهورش الآن در من هست و آن اطلاع و اشرافی که باید یک ولی نسبت به یک فرد داشته باشد مثل امیرالمؤمنین، من دارم و این اشکالی ندارد و مسئله خلافتی نیست. یعنی همان طوری که اگر امیرالمؤمنین اینجا بیایند و شما در مقابلش بنشینید آیا می توانید چیزی از او کتمان کنید؟! می توانید از ایشان چیزی مخفی کنید؟! می توانید بگویید که من فلان کار را دیشب نکردم؟! می توانید بگویید که من دیروز فلان کار را نکردم؟! می توانید بگویید که فلان حرف را من نزدم؟! نمی توانید بگویید. چرا نمی توانید؟! چون نسبت به

نفس شما و کارهای شما اشراف دارد؛ ولی خدا می‌گوید: من هم همین هستم! آن حرفی را که او می‌زند آن را من می‌زنم. اگر امیرالمؤمنین می‌گویند: سه چهارتا می‌شود دوازده‌تا! حالا چون من ولی خدا هستم سه چهارتا می‌شود نه‌تا؟ نه، آن هم می‌شود دوازده‌تا!

پس اگر علی بگوید: سه ضرب در چهار، مساوی است با اثنی عشر، و اگر من هم بگویم، سه ضرب در چهار مساوی است با اثنی عشر، هردو یکی است، تفاوتی ندارد. نه‌اینکه دلالت بر این کند که ما با حضرت مساوی هستیم، نه نه نه نه! ظهور در هردو یکی است اما منبع و منشأ و ظرفیت مختلف است. بارها عرض کردم آبی که در رودخانه است از نظر کیفیت و خواص عین آبی است که در دریاست، همان آب در دریا می‌آید وارد انهار می‌شود، آبی که در انهار هست واحد است، مختلف نیست، نشئت گرفته از دریاست؛ منتها ظرفیت و سعه رودخانه این مقدار است و سعه بحار این مقدار است. این مربوط به امام است. بله، سعه وجودی امام در مراتب علم، لا یتناهی است و همان سعه وجودی در نفس ولی،

در آن محدودهٔ نیاز خارجی که باید تحقق پیدا کند با آن سعه یکی خواهد بود. به ریشه کاری نداریم، آن ریشه هر چه هست، آن مربوط به هر نفس است. سعهٔ وجودی پیغمبر از امیرالمؤمنین بیشتر است؛ پس معلوم است امیرالمؤمنین نباید امام باشد! چون سعهٔ وجودی پیغمبر بیشتر است. سعهٔ وجودی امیرالمؤمنین بیشتر بود یا بقیهٔ ائمه؟! طبق نصّ روایات مگر نداریم که سعهٔ وجودی امیرالمؤمنین بیشتر بود؟! پس بقیهٔ ائمه نباید امام باشند چون کمتر هستند!! این ارتباط ندارد.

این سعهٔ وجودی با آن قضیهٔ احاطهٔ علمی و احاطهٔ قدرت بر عالم وجود، دوتاست. آن سعهٔ وجودی به عوالم خودشان برمی گردد؛ سیر در اسماء کلیه و ذات خود آنها. آنچه مربوط به عالم وجود است، از نقطه نظر اطلاع و اشراف تفاوتی ندارد. اگر الان از امیرالمؤمنین پرسند در فلک چهارم، در فلان سیاره چه می گذرد؟! حضرت یک مطلبی را می فرماید. همان را اگر فرض کنید از مرحوم حداد می پرسیدند، عین همان را می فرمودند. بدون یک سر

سوزن کم‌وزیاد. همان را اگر از مرحوم آقا می‌پرسیدند همان را می‌فرمودند.

این مطلب مربوط به این است، در آنچه که مربوط به این عوالم است و اطلاع و اشراف بر این عوالم است، تفاوتی ندارد؛ چون ولایت یکی است. وقتی که ولایت یکی شد، آن ولایت یک وقت ظهور در امیرالمؤمنین علیه‌السلام پیدا می‌کند، یک وقت ظهور در امام مجتبی، یک وقت در امام زمان، یک وقت در سایر اولیاء الهی.

تلمیذ: ادعیه و اعمال شب‌های قدر متفاوت است، دلیلش همین است؟!!

حقیقت واحد بودن اعمال شب قدر در سه شب

استاد: حالا این را عرض می‌کنم. اعمال سه شب قدر یکی است، نه اینکه سه‌تاست، یک واقعیت است، یک حقیقت است منتها این سه روز طول می‌کشد.

تلمیذ: می‌شود گفت: شب قدر از نیمه شعبان شروع می‌شود؟! درباره شب پانزده شعبان هم یک همچین مطالبی داریم.

استاد: نه، راجع به آن نمی‌توانیم بگوییم. البته راجع به این سه ماه داریم که از رجب و شعبان به‌طور کلی حال و هوای فضا و عالم تغییر می‌کند. این هست اما هرکدام از اینها برای خودشان جایگاه خودشان را دارند. به این مبنا اگر بگوییم همین‌طور

است. ولی در شب پانزده شعبان که البته شب قدر نیست بلکه آن به واسطهٔ این است که در آن شب ظهور جسمانی و مادی امام حیّ تعلق پیدا کرده است و به این واسطه در آن شب، تنجّز پیدا کرده است اما اینکه در شب نیمه شعبان تقادیر اشیاء در آنجا تنجّز پیدا کرده باشد، نه؛ یک هم‌چنین چیزی استفاده نمی‌شود. البته این مسئله را عرض می‌کنیم که تعدد در لیالی و تعدد در اوقات، موجب تعدد در حقیقت خارجی عالم قدر و عالم قدر نمی‌شود؛ چون آنجا عالم ثابتات است. فرض کنید - برایتان مثال زده‌ام - یک نفر از دنیا می‌رود، می‌گویند که شب اول قبرش نماز وحشت بخوانید. بعد در روایت داریم شخص می‌گوید که آقا من یک هفته بعد فهمیدم، حضرت فرمودند: عیب ندارد، بخوان!

اگر قرار بر وحشت نداشتن از نکیر و منکر باشد، بابا یا پدرش را درآورده‌اند، چماق و فلان و یا اینکه اگر کاری‌اش ...! دیگر قضیه یک هفته بعد و یک هفته قبل ندارد. و همین‌طور عکسش هست! اگر شما متوجه بشوید یکی از دنیا رفته، امشب برایش

نماز وحشت بخوانید، نماز لیلۃ الدفن بخوانید و بعد معلوم بشود نمرده، بیچاره نمرده و سه روز بعد می‌میرد، نماز امشب شما پای او حساب می‌شود؛ توجه کردید؟! نه اینکه خدا از لطفش می‌آید حساب می‌کند؛ بحث، بحث لطف نیست بلکه یک واقعیت خارجی است؛ چون این نماز تحقق پیدا کرده و حقیقت این نماز در عالم ثابتات است، دیگر این مسئله قبل و بعد ندارد.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد